

سوز نبانان!

چشم انداز و فورماسیون احزاب و اقطاب سیاسی ایران در آستانه ورود به انتخابات مجلس در اسفند ماه، قرینه «پُرتره ای امپرسیونیستی» شده که بوضوح می توان در آن شریان های محوری و گرایش و چینش های کلان سیاست بازان را ردیابی و ارزیابی و معنایابی کرد.

با تائی و امعان نظر در کالک هندسی این چینش سیاسی می توان به این داوری رسید که وضعیت اصولگرایان از حیث ذهنی - روانی بالنسبه از اصلاح طلبان مساعد تر است.

این مساعدت ناظر بر این واقعیت است که اصول گرایان بالمآل در یک نقطه توافق دارند و آن اینکه باور دارند طرف بازنده در فضای سیاسی ایران از خرداد 92 به بعد هستند لذا درک شان از صحنه سیاسی ایران درکی واقعی و بالتبع رفتار سیاسی شان نیز می تواند واقع بینانه تر باشد.

بدین معنا می توان گفت اصولگرایان گام های شان بر روی زمین واقعیت است و بر روی چنین زمینی قدم می زنند. یعنی می دانند شکست خورده اند و می دانند چرا شکست خورده اند.

همین دو عامل به کفایت می تواند ایشان را برای کامیابی در کارزار مجلس دهم تا آن اندازه دوپینگ کند تا در صورت اجماعی نسبی و قَلِق گیری شایسته، سهم و وزن قابل وثوقی را در مجلس دهم به خود اختصاص دهند.

علی رغم این در اردوی اصلاح طلبان وضعیتی پَسیو حاکم است هر چند خود «متوهمانه» از فهمی بالنده و اکتیو و آرمانی و مساعد از خود و چگالی خود در رزمایش انتخابات اسفند ماه برخوردارند.

مشکل اصلاح طلبان از آنجا نشات می گیرد که در انتخابات ریاست جمهوری سال 92 با فرو رفتن در خلسه رویاندیشانه «ما بی شماریم» شکستن پشت شتر انتخابات را محصول «کاه آخر» 7 درصدی خود فهم و باور کرده اند. (1)



به اعتبار اسارت در همین «جادوی گاه آخر» است که اصلاح طلبان طی دو سال گذشته نتوانسته اند از درک و فهمی میدانی و واقع بینانه از خود و چگالی خود در فورماسیون های سیاسی - اجتماعی ایران برخوردار شوند.

نمایشنامه «سوزنبنان» اثر «بریان فیلان» را می توان در مقام منصفانه ترین و مقرون به واقع ترین «فکت شیت» مینیمال برای تشریح و ترسیم و فهم موقعیت و وضعیت فعلی اصلاح طلبان در سپهر سیاسی ایران، مبنا قرار داد.

اثری ارزشمند که سال 63 نیز با اهتمام «داریوش مودبیان» بصورت تله تئاتر و با نقش آفرینی وی و علی نصیریان و اسماعیل محرابی در تلویزیون ایران مبدل به خاطره جمعی ایرانیان شد.

ماجرای تراژیک دو سوزنبنان بازنشسته راه آهن که نمی توانند یا نمی خواهند باور کنند دیگر قطاری از ایستگاه آنان نخواهد گذشت! دو سوزنبنان (آلبرت و آلفرد - مودبیان و نصیریان) که «آرزوهایشان را زندگی می کردند» و تنها این ادوارد (اسماعیل محرابی) بود که با ورود ناخوانده و نحس اش به خلوت و خلسه «سوزنبنانی وهم آگین» آن دو «سوزنبنان مدهوش» توانست آن رویا اندیشان خوابگرد را به دیوار سخت واقعیت بکوبد! هر چند خود نیز قربانی بدفرجام آن خروس خوانی بی محل شد!

چیزی شبیه خوانش بی محل و اعتراف ناخوش آیند و ناپرهیزی «عباس عبدی» در اقرار به «گاه وزنی 7 درصدی» اصلاح طلبان در سبد آرای متخذه حسن روحانی در فردای انتخابات 92، که بصورت دفعی منجر به

نقره داغ کردن عبدی توسط اصلاح طلبان شد که به اعتراف خود بابت اش تن به سکوتی 6 ماهه و تحمیلی داد! (2)

علی ایحال نفس این «کاه - کوه» بینی به اعتبار مختصات و لوازم و لواحق واجب الاحصاء در دنیای سیاست و مباینات آن الزامات و اختصاصات با برآیند متوهمانه اصلاح طلبان «از خود» و «موقعیت خود» می تواند امری مبارک و فرصتی مغتنم را برای رقبای اصلاح طلبان در زمین سیاست و سیاست ورزی بمنظور ورود هوشمندانه ایشان به رقابت های انتخاباتی اسفند 94 را بنحو احسن فراهم آورد.

هم چنانکه همین خوابگردی و رویا اندیشی و لذت بخش بودن تخیل خود ساخته اصلاح طلبان از قد رعناى مفروض خود و باور به محتومیت داروینیسیم سیاسی دائر بر «بقاء اصلح» ایشان بصورت طبعی تا آن درجه استعداد دارد تا اصلاح طلبان را در بزنگاه اسفند 94 بار دیگر مواجه با سورپرایزی مشابه سورپرایز 24 خرداد 88 کند. (3)

مشکل یا رویکرد مشکل ساز دیگر اصلاح طلبان ناراست سازی ایشان از واقعیت و ناراست گوئی ایشان از واقعیت و خود باوری ایشان از چنان ناراست سازی و ناراست گوئی در قبال تحولات سیاسی - اقتصادی ایران طی چند سال گذشته است.

برجسته ترین مورد از چنان رویکرد ناصوابی اهتمام مستدام ایشان در هراندازه اغراق و مبالغه و غلوگوئی در سیاه آمائی و سیاه نمائی از مدیریت دوران احمدی نژاد و متهم کردن وی و دولت وی به عاملیت در اعمال تحریم های فلج کننده اقتصادی غرب علیه ایران است.

این در حالی است که بیرون از «با احمدی نژاد بودن» یا «بر احمدی نژاد بودن» نمی توان قائل به عاملیت احمدی نژاد در تشجیع غرب به تحریم های مزبور بود. این خاک پاشیدن بر چهره حقیقت است.

بیرون از نفرت از احمدی نژاد یا الفت به احمدی نژاد، تحریم ها بدون اتصال یا نیاز به اتصال به احمدی نژاد یک «علت» داشت و یک «دلیل».

بیرون از نفرت یا الفت به احمدی نژاد واقعیت آن است که «احمدی نژاد» علت تحریم ها نبود. در واقع احمدی نژاد نه «علت» تحریم ها بود و نه «دلیل» تحریم ها و تنها معلول و متاثر از تحریم ها بود.

علت تحریم ها، جنبش شهرآشوب سبز بود و دلیل تحریم ها ذات سرکش انقلاب اسلامی و انقیادناپذیری مولود آن انقلاب از هژمونی جهانی آمریکا طی 3 دهه گذشته بوده و هست.

تحریم های فلج کننده اقتصادی میوه منحوس درخت فتنه 88 بود که درست در فردای هزیمت شهرآشوبی آشوبگران و با استعانت از بسترسازی ظفرمندان آشوبگران در انتقال تصویری مغلوط از جمهوری اسلامی به جهان خارج و افکار عمومی سازی علیه ایران در نظام بین الملل در

زمستان سال 90 و از طریق تحریم های کمرشکن بانکی و نفتی علیه ایران عملیاتی شد. (*)

علی رغم چنین واقعیت تلخ و غیر قابل کتمان اصلاح طلبان با محوریت کارگزاران تحت تیول «هاشمی رفسنجانی» از فردای ناکامی جنبش سبزشان و بویژه از فردای به قدرت رسیدن روحانی، کوشیده و می کوشند تا از طریق سیاه نمائی و هر اندازه افزودن بر غلظت آن سیاه نمائی از دوران احمدی نژاد و عملکرد دولت احمدی نژاد و با داشتن نیم نگاهی به آن قسمت از خطبه نماز جمعه 29 خرداد آیت الله خامنه ای ناظر بر حمایت ایشان از منتخب مردم در 88 بصورتی غیر مستقیم از رهبری نظام، انتقام کشی کنند.

در واقع اصلاح طلبان در کنار هاشمی رفسنجانی و مریدان تحت امر هاشمی رفسنجانی، بمثابه جادوی «وو دوو - دآل» (Voodoo doll) می کوشند تا با نشان دادن «محمود» در قامت «عروسک جادو» با هر بار گزیدن وی بصورت نامحسوس و غیر مستقیم در ناخود آگاه خود با انتقام کشی از رهبری به تشفی خاطر برسند.

اصرار ایشان به تجاهل نسبت به علت موجد و مَبْقِیَه و مُشَدَّدَه تحریم ها و تلاش ایشان در سیاه نمائی و مبالغه در سیاه نمائی از دوران احمدی نژاد بدون اعتنا به این واقعیت که فضای امنیتی دوران دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد محصول تبعی فعالیت های ضد امنیتی ایشان در خلال جنبش سبز بود جملگی ناظر بر این واقعیت است که ناکامان جنبش سبز با توسل به عروسک جادوی احمدی نژاد (Voodoo doll) هر بار کابوس نمائی از دولت محمود را مانند افسانه «وو دوو - دآل» قرینه ای از فرو کردن سوزنی بر «عروسک محمود» به نیت جراحی «رهبر مدافع محمود» در 88 فهم و حظ می کنند.

